

بازتاب مضامین اخلاقی کلام امام علی علیه السلام در شعر سعدی شیرازی

رضا قاسمی^۱

شهلا مبینی دهکردی^۲

به نام خداوند جان آفرین
حکیم سخن در زبان آفرین

اشاره

ای دو جهان از قلمت یک رقم بی رقت لوح دو عالم عدم
در کف من مشعل توفیق نه ره به نهانخانه‌ی تحقیق ده
شمع زبانم سخن افروز ساز شام من از صبح سخن، روز ساز
نهج البلاغه‌ی امام علی علیه السلام چشمه‌ی جوشان و خروشان‌ی است که
بعد از قرآن کریم به دو اقیانوس بیکران و ژرف معارف و علم الهی
متصل است و مانند قرآن کریم در آسمان علم و ادب و معرفت الهی و
انسانی همچون آفتاب پرتو افشانی می‌کند. نهج البلاغه کتابی نیست
که رسالت هدایت یک نسل و یک قرن را به عهده داشته باشد، بلکه
مسئولیت آگاهی، بیداری، رشد، کمال، سعادت و نیکبختی
همه‌ی نسل‌ها و همه‌ی عصرها را بر دوش دارد. جاودانگی و

۱- مدرس زبان و ادبیات فارسی، عضو انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران.

۲- دبیر آموزش و پرورش.

زاینندگی‌اش در این است که از ژرفای وجود امام علی علیه السلام و از دریای موج فکر او نشأت گرفته است. آن حضرت آن‌چنان به حقایق ثابت و لایتغیر ناموس آفرینش و هستی راه یافته که سخنش در همیشگی تاریخ، آب حیات سعادت را در کام تشنگان می‌ریزد.

از اواخر قرن چهارم که فرهنگ اسلامی انتشار تمام یافت و فرهنگ ایرانی به صبغی اسلامی درآمد و پایه‌ی تعلیمات براساس ادبیات عربی و مبانی دین اسلام قرار گرفت، بالطبع، توجه شعرا و نویسندگان به نقل الفاظ و مضامین حدیث فزونی گرفت. یکی از شعرای توانمند ادب فارسی، سعدی شیرازی بوده که کلیات اشعارش، بحق، فرهنگ نامهی ادب تعلیمی است. تعالیم ارزشمند و انسان‌ساز قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام، به ویژه نهج البلاغه‌ی امام علی علیه السلام، چون مرواریدهای درخشان، شعرش را به مرتبه‌ی والایی از کمال زیبایی رسانده است. بدون تردید، رمز جذابیت و مقبولیت عام شعر سعدی را در ارتباط مستقیم او با منبع اصلی و حقیقی فرهنگ ناب و زلال اسلام، یعنی قرآن و سخن معصوم، باید جست و این است که شعر وی بالنده و جاودانه شده، غبار کهنگی بر آن نمی‌نشیند و از نسیم ایام افسرده نمی‌شود، بلکه شاداب و زنده می‌ماند.

سعدی انسانی است متدین و مهربان، متواضع، ساده‌دل، آموزگار، نجیب، چاره‌اندیش، خیرخواه، عالمی عارف و عارفی عالم، حکیمی صاحب نظر و شاعری شیرین زبان که اصول عملی اخلاق و تربیت را با استدلال عقلی و نقلی با بیانی سحرانگیز و آسمانی در آثارش به تصویر می‌کشد. ایمان مذهبی و اعتقاد

راسخ وی به مبانی دینی از قصاید غرّایش در توحید و اشعاری که در بزرگداشت نبی مکرّم اسلام ﷺ سروده، به روشنی هوید است.

چکیده

پژوهشگران در مقاله‌ی پیش‌رو، زیر نظر و راهنمایی استاد، دکتر سیّد مهدی نوریان، بر آن شدند با مراجعه به کتاب نفیس و ارزشمند نهج البلاغه‌ی امام علی علیه السلام و مجموعه‌ی اشعار شاعر توانای ادب پارسی، شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی و منابع معتبر و موثّق دیگر، مضامین اجتماعی و اخلاقی را در حوزه‌ی ادب تعلیمی بازبینی و بررسی کرده، حاصل پژوهش خود را به محضر ادب دوستان تقدیم دارند. نخست، چهارده مضمون و موضوع غالباً اخلاقی، از قبیل قناعت و صرفه‌جویی، صدق و راستی، تواضع و فروتنی، پرهیز از حرص و طمع، اخلاق و پاکی و ... که در دو اثر گرانسنگ سعدی، بوستان و گلستان، نمودی چشمگیرتر دارند انتخاب شد و به روش تطبیقی، مضامین مربوط به آن در سخن امام علی علیه السلام ریشه‌یابی و استخراج و ذیل هر عنوان تدوین گردید.

حاصل این تلاش آمیزه‌ای است از سخنان گهربار امیر سخن علی علیه السلام و استاد سخن سعدی که امید است توانسته باشد قطره‌ای از دریای بیکران معارف نهج البلاغه را در شعر فارسی بشناساند و بشناسانند.

نردبان آسمان است این کلام هر که از وی بر رود آید به بام

واژه‌های کلیدی

امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، سعدی شیرازی، بوستان، گلستان، ادب
تعلیمی، مضامین اخلاقی، مضامین اجتماعی.

مقدمه

اوصاف علی به گفتگو ممکن نیست گنجایش بحر در سبو ممکن نیست
من ذات علی به واجبی نشناسم اما دائم که همچو او ممکن نیست

اگر در تاریخ پرفراز و نشیب دین مقدس اسلام تفحصی
عمیق انجام گیرد، این نتیجه حاصل می‌شود که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله
کسی که بیش از هر انسان دیگری در این حوادث نقش اساسی
و تأثیرگذار داشته، وجود مبارک حضرت علی علیه السلام است؛
انسان کاملی که به برکت اندیشه‌های بکر و عظیم او مذهب شیعه
از فشار کوه افکن و سیل خروشان قدرت فاسد خلفا و حاکمان
جور مصون ماند؛ کسی که تفکر نابش در کتاب گرانسنگ نهج البلاغه
عینیت یافت؛ کتابی که فصاحت و بلاغت کلامش از
گردبادهای ویرانگر زمانه در امان مانده و پس از قرن‌ها به دست ما
رسیده است.

آنچه اندیشه‌ها و افکار امام علی علیه السلام را به سلامت و در عین عافیت
نگاه داشته، در واقع، سیره و روش عملی آن وجود مقدس بوده است؛
زیرا آن بزرگوار تنها به حرف و شعار اکتفا نکرده و با عمل به آنچه
اعتقاد قلبی داشته به پیروان حقیقی خود فهمانیده که افکار و اندیشه‌ها
جز در قالب کردار و اعمال صحیح و سلیم قابل دوام و بقا نیست. لذا
بررسی بازتاب اندیشه‌های بکر و متعالی سیره‌ی عملی امام علی علیه السلام در

چشم‌انداز ادب فارسی در حوزه‌ی ادب تعلیمی قابل تحقیق، پژوهش و نگارش است:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید
 بنابراین، آنچه بشر امروز سخت بدان محتاج است، مکارم اخلاق است که در جهان‌بینی اسلامی، اصول اخلاقی منبعث از دستورالعمل‌های قرآن مجید و سنن نبی اکرم ﷺ و ائمه‌ی بزرگوار علیهم‌السلام است و وظایف فردی و اجتماعی انسان و روابطی که با خدا و خلق او دارد در چارچوب برنامه‌هایی که به صورت احادیث و حکم از پیشوایان عالیقدر این دین مبین باقی مانده، ارایه شده است و شاعران متعهد ادب فارسی نیز عواطف و اندیشه‌های بشر دوستانه‌ی خود را در قالب کلمات موزون به تصویر کشیده‌اند که تأمل و دقت در آنها، چشم‌انداز زیبایی را برای انسان فراهم می‌نماید.

یکی از این شعرای توانا، که بحق معلم اخلاق و تربیت نام گرفته، شیخ مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی است.

سعدی شیرازی در بوستان، که آکنده از نیکی و پاکی و ایمان و صفاست، با گشودن ده باب به روی کسانی که قصد گلگشت در این فضای معنوی را دارند، آنان را به آرمان‌شهری از اخلاق و فضیلت رهنمون می‌شود که در چشم‌انداز آن، انسان بر قلّه‌ی رفیع آدمیت برمی‌آید و از رذایل اخلاقی پاک و منزّه می‌شود.

«پسندها و آرزوهای سعدی در بوستان بیش از دیگر آثار او جلوه‌گر است. به عبارت دیگر، سعدی مدینه‌ی فاضله‌ای را که می‌جسته در بوستان تصویر کرده است. در این کتاب پرمغز، از دنیای واقعی که

آکنده از زشتی و زیبایی، تاریکی و روشنی و بیشتر اسیر تباهی و شقاوت است کمتر سخن می‌رود، بلکه جهان بوستان همه نیکی است و پاکی و دادگری و انسانیت»^۱

در اغلب اشعار سعدی، تفسیر زندگی هدفدار و تبیین وظایف فردی، خانوادگی و اجتماعی و موضوعات اخلاقی چون احسان و نیکی، صله‌ی رحم، شفقت و مهربانی، آداب سخن‌گویی، تربیت، پرهیزگاری و پاکدامنی، صداقت و راستی، تواضع و فروتنی، رازداری، توجه به هموع، صبر و شکیبایی، عدالت، قناعت و صرفه‌جویی، پرهیز از دروغ‌گویی، عیب‌جویی، حسادت و غیبت و ... به وفور دیده می‌شود.

پژوهشگران در این مقاله به پیشنهاد استاد ارجمند دکتر سید مهدی نوریان با مراجعه به منابع مؤثق و معتبر بر آن شدند به بازتاب کلام مولای متقیان، امام علی (ع) در شعر و اندیشه‌ی سعدی شیرازی از دیدگاه مضامین اخلاقی و اجتماعی پرداخته و حاصل پژوهش علمی خود را به محضر دوستان ادب فارسی تقدیم دارند. امید است مورد پسند واقع گردد. (ان شاء الله).

۱- قناعت و صرفه‌جویی

«قناعت، ضد صفت حرص است، و آن حالتی است از برای نفس که باعث اکتفا کردن آدمی است به قدر حاجت و ضرورت و زحمت نکشیدن در تحصیل فضول از مال»^۲

۱- مقالاتی درباره‌ی زندگی و شعر سعدی، ص ۴۰۶.

۲- معراج السعاده، ص ۳۵۲.

چشم انداز قناعت و صرفه جویی در آیات نورانی قرآن کریم، آن جا که خداوند متعال انسان ها را به این عمل نیکو سفارش می نماید و از حرص و طمع باز می دارد، قابل تأمل است. احادیث معصومین علیهم السلام نیز چون چراغی فروزان فرا راه بشریت، هدایتگرانه، انسان ها را به سوی کمال می رسانند. در نهج البلاغه ی امام علی علیه السلام، که خود دایرة المعارف علم اخلاق است، انسان ها به قناعت و صرفه جویی ترغیب و تشویق شده اند:

«لَا كُنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ»^۱

«هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست.»

«قَفٌّ عِنْدَ مُنْتَهَى رِزْقِكَ»^۲

«به روزی رسیده، قناعت کن.»

«الْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَعُ»^۳

«قناعت مالی است که پایان نمی پذیرد.»

در بوستان سعدی، قناعت و استغنا، اصلی است معتبر و موجب سعادت. چه بسیار کسانی که به سبب نیازهای خویش، به پستی تن در می دهند؛ به روایت قابوس نامه، پسر درویشی که برای رسیدن به پاره ای حلوا، سگ همبازی خود شد و به دستور او بانگ سگ می کرد و شبلی از دیدن او می گریست. مراد از قناعت، گوشه گیری و پرهیز از سعی و عمل و ترک دنیا نیست. در بوستان کسی

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱، ص ۷۱۸.

۲- همان، حکمت ۲۷۳، ص ۶۹۶.

۳- همان، حکمت ۴۷۵، ص ۷۴۰.

که خود را چون روباه شل بیفکند که دیگران دستش بگیرند دغل و نامحترم است:

نیرزد عسل جان من زخم نیش قناعت نکوتر به دوشاب خویش
خداوند از آن بنده خرسند نیست که راضی به قسم خداوند نیست

۲۸۰۲ و ۲۸۰۱/۱۴۹

در آرمانشهر سعدی، انسانِ قانع کسی است که هرچه دارد در یک لحظه خرج نمی‌کند، بلکه با درایت و ذکاوت همراه با آینده‌نگری، خرسندی را پیشه می‌کند:

به یک‌بار بر دوستان زر می‌پاش وز آسیب دشمن به اندیشه باش
اگر هرچه یابی به کف بر نهی کفت وقت حاجت بماند تهی

۱۲۱۸/۸۳ و ۱۲۱۹

«سعدی با توصیه به قناعت، به تقویت خویشتن‌داری و مقاومت انسان در برابر جاذبه‌های حرص‌انگیز جهان که گوهر ذاتی آدمی را در خلاب‌حقارت و فساد ساقط می‌کند می‌پردازد و استعداد شخص را در عدم تسلیم به ظلم و حفظ عزت نفس و ضبط ارزش‌های انسانی می‌داند. این است قناعتی که سعدی تبلیغ می‌کند.»^۳

جوینی که از سعی بازو خورم به از مَیْده بر خوان اهل کرم
چه دلتنگ خُفت آن فرومایه، دوش که بر سفره‌ی دیگران داشت گوش

۲۷۹۵/۱۴۹ و ۲۷۹۶

۱- شماره‌ی صفحه براساس کتاب بوستان سعدی تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی.

۲- شماره‌ی ابیات نقل شده در این مقاله از کتاب بوستان سعدی تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی.

۳- امامی، محمد علی، ذکر جمیل سعدی، ص ۱۳۷.

قناعت کن ای نفس بر اندکی که سلطان و درویش بینی یکی
 چرا پیش خسرو به خواهش روی چو یکسو نهادی طمع، خسروی
 اگر خودپرستی شکم طبله کن در خانه‌ی این و آن قبله کن

۲۷۳۸ و ۲۷۳۶ / ۱۴۶

پدر شعر فارسی، ابو عبدالله رودکی سمرقندی نیز موضوع قناعت را
 مورد تأکید قرار داده است:

با داده قناعت کن و با داد بزی^۱ در بند تکلف مشو، آزاد بزی^۱
 در به ز خودی نظر مکن، غصه مخور در کم ز خودی نظر کن و شاد بزی^۱
 بزی^۱

۲- دوست‌یابی و ارزش و اهمیت دوستی

«باید بدانی که دوستی و برادری گرفتن برای خدای - عزوجل - از عبادت‌های فاضل‌ترین است و از مقامات بزرگ است در دین. رسول ﷺ گفت هر که حق تعالی به وی خیری خواسته بود، وی را دوستی شایسته روزی کند تا اگر خدای تعالی را فراموش کند با پادش دهد.»^۲

ارزش و اهمیت دوست و انتخاب بهترین همنشین در زندگی اجتماعی، از جمله مسایل اخلاقی با ارزشی است که در آیات شریفه‌ی قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام به آن توجه شده است و حضرت علی علیه‌السلام در کتاب ارزشمند نهج‌البلاغه حقوق اصلی

۱- دیوان اشعار رودکی، ص ۴۹.

۲- کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۳۹۱.

دوستان را به نیکی بر می‌شمارد که بسیار زینده است به آنها اشاره گردد.

«چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن. اگر روی بر گرداند، تو مهربانی کن و چون بخل ورزید، تو بخشنده باش. هنگامی که دوری می‌گزیند، تو نزدیک شو و چون سخت می‌گیرد، تو آسان‌گیر و به هنگام گناهش عذر او را بپذیر،... اگر خواستی از برادرت جدا شوی، جایی برای دوستی باقی گذار تا اگر روزی خواست به‌سوی تو بازگردد بتواند.»^۱

«عَجَزَ النَّاسُ مَن عَجَزَ عَنِ اِكْتِسَابِ الْاِخْوَانِ وَاَعَجَزُ مِنْهُ مَن ضَيَّعَ مَن ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ.»^۲

«ناتوان‌ترین مردم کسی است که در دوست‌یابی ناتوان است و از او ناتوان‌تر آن‌که دوستان خود را از دست بدهد.»

«لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ اَحَاهُ فِى ثَلَاثٍ: فِى نَكِيْتِهِ وَاَعِيْتِهِ وَاَوَاثِيهِ.»^۳

«دوست، دوست نیست مگر آن‌که حقوق برادرش را در سه جایگاه نگاهبان باشد: در روزگار گرفتاری، آن هنگام که حضور ندارد، و پس از مرگ.»

آن حضرت انسان را از دوستی با افراد زیر بر حذر می‌دارد:

«۱- از دوستی با احمق پرهیز؛ چرا که می‌خواهد به تو نفعی برساند،

اما دچار زیانت می‌کند.

۱- نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱، ص ۵۳۵.

۲- همان، حکمت ۱۲، ص ۶۲۶.

۳- همان، حکمت ۱۳۴، ص ۶۵۶.

۲- از دوستی با بخیل پرهیز؛ زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می‌دارد.

۳- از دوستی با بدکار پرهیز؛ که به اندک بهانه‌ای تو را می‌فروشد.

۴- از دوستی با دروغ‌گو پرهیز؛ که او به سراب می‌ماند.^۱

در آرمانشهر سعدی شیرازی، همنشین و دوست نیک و صالح می‌تواند در سرنوشت دوست خود بسیار مؤثر باشد. دوست، فریادرس روز سختی و دادرس روزِ ظلم است، و در پریشان حالی دست دوست خود را می‌گیرد:

دوست مشمار آن‌که در نعمت زند لاف یاری و برادر خواندگی
 دوست آن دانم که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی^۲
 از لوازم دوستی، رازداری و وفاداری است که زمینه‌ساز اعتماد و
 همدلی می‌گردد. در این باره سعدی آورده است:

تو پیدا مکن راز دل بر کسی که خود نگوید بر هر کسی
 ۲۹۰۵/۱۵۴

در آرمانشهر سعدی، دوست نادان و احمق، سزاوار دوستی نیست. این موضوع را در گلستانش چه نیکو بیان نموده است:

«هرکه با بدان نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به فعل ایشان متهم می‌گردد؛ تا اگر به خراباتی رود به نماز کردن، منسوب شود به خمر خوردن.»

«رقم بر خود به نادانی کشیدی که نادان را به صحبت برگزیدی

۱- همان، حکمت ۳۸، ص ۶۳۳.

۲- گلستان سعدی، ص ۷۱.

طلب کردم ز دانایان یکی پند مرا گفتند با نادان مییوند^۱

مییوند^۱

براستی، انتخاب همنشین و دوست خوب در زندگی انسان باعث تلطیف عواطف روحی است و مسیر حیات دنیوی و اخروی انسان را معین می‌کند. بر این اساس، شیخ شیراز و معلّم اخلاق، سعدی شیرازی، این مهم را این‌طور یادآوری می‌نماید:

گلی خوشبو در حمام روزی رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مُشکی یا عیبری که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد و گرنه من همان خاکم که هستم^۲

هستم^۲

۳- عدالت

«عدالت عبارت است از بازداشتن خود از ستم به مردمان و دفع ظلم دیگران به قدر امکان از ایشان و نگاه داشتن هرکسی را بر حق خود»^۳

از دیدگاه اسلام، یکی از ویژگی‌های اهل ایمان و عباد الرّحمان، اعتدال و میانه‌روی و دوری از هرگونه ظلم و ستم است؛ چراکه خداوند متعال همواره مؤمنان را به عدل و نیکی سفارش نموده است.^۴ حضرت علی علیه السلام نیز عدالت را از بخشش‌های الهی دانسته و همواره افراد جامعه،

۳- همان، ص ۱۸۵.

۱- همان، ص ۵۱.

۲- نراقی، معراج السّعادة، ص ۴۳۱.

۳- نحل / ۷.

به‌ویژه حاکمان را به برقراری عدالت و پرهیز از ظلم و ستم سفارش می‌نماید:

«اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ أَحْذَرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ. فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ.»^۱

عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن، که ستم رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می‌انجامد.

«عدالت، هر چیزی را در جای خود می‌نهد، در حالی که بخشش، آن را از جای خود خارج می‌کند. عدالت، تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش، گروه خاصی را شامل است، پس عدالت شریف‌تر و برتر است.»^۲

در باور سعدی شیرازی نیز سلطان عادل در دو گیتی پادشاست. بدون عدالت، نیکنامی برای سلطان حاصل نمی‌شود. پس برای استقرار عدالت باید در هر کار، صلاح رعیت در نظر گرفته شود:

«بر آن باش تا هرچه نیت کنی نظر در صلاح رعیت کنی

الا تا نیچی سراز عدل و رای که مردم ز دست نیچند پای

۲۴۱ و ۲۴۰/۴۳

مکن جان من، تخم دین ورز و داد مده خرمن نیک نامی به باد»

۳۸۳۶/۱۹۲

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۷۶، ص. ۷۴۲.

۲- همان، حکمت ۴۳۷، ص. ۷۳۵.

سعدی، حدّ اعتدال را در امور زندگی شایسته و بایسته می‌داند و انسان‌ها را به برقراری این امر مهم، در مدینه‌ی فاضله‌ی خود سفارش می‌نماید:

چونرمی کنی خصم گردد دلیر و گر خشم‌گیری شوند از تو سیر
درشتی و نرمی به هم در به است چو رگزن که جراح و مرهم نه است
۲۹۲/۴۵ و ۲۹۳

«جامعه‌ی عدالت پیشه‌ای که سعدی می‌خواهد، وقتی چهره‌ی زیبای خود را نمایان می‌کند که در کنار آن تیره‌روزی بیدادگران نیز در نظر گرفته شود. از این‌رو، گاه از سرنوشت دو برادر سخن می‌رود، یکی عادل و دیگری ظالم، که اولی پس از مرگ پدر به‌واسطه‌ی عدل و شفقت در جهان نامور شد، و دیگری ستم ورزید و دشمن بر او دست یافت.»^۱

۴- صدق و راستی

«صدق، در لغت، راست گفتن و راست کردن وعده باشد، و در این موضوع، مراد، راستی است؛ هم در گفتن و هم در نیت و عزم و هم در وفای آنچه زبان داده باشد و وعده کرده باشد و هم در تمامی حالت‌ها که پیش آید او را.»^۲

راست‌گویی و صداقت یکی از نیکوترین صفات اخلاقی است. شخص راست‌گو امین مردم و مورد احترام است. همه‌ی انبیا و بزرگان دین به این صفت نیکو موصوف بوده و آنرا ستوده‌اند. خداوند متعال

۱- مقالاتی درباره‌ی زندگی و شعر سعدی، ص. ۴۱۲

۲- اوصاف الاشراف، ص. ۱۷

در قرآن کریم صادقین را توصیف و تحسین نموده و امام علی علیه السلام نیز در کتاب ارزشمند نهج البلاغه، این صفت زیبا را به تصویر می کشد:

«الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاهِ وَ كِرَامَةِ وَ الكَاذِبُ عَلَى شَرَفِ مَهْوَاهِ وَ مَهَانِهِ»^۱

راستگو در راه نجات و بزرگواری است، اما دروغ گو بر لب پرتگاه هلاکت و خواری است.»

«قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرُوبَتِهِ وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ»^۲

ارزش مرد به اندازه‌ی همت اوست و راست گویی او به میزان جوانمردی اش و شجاعت او به قدر ننگی است که احساس می کند.»

«داریوش کیبر در کتیبه‌ی خود یک وصیت جاودانی برای جمیع ملل و همه‌ی سلاطین بعد از خود باقی گذاشته و به آنان دستور می دهد هر کس می خواهد بنای استقلال مملکت و سعادت ملتش را براساس محکمی قائم سازد، باید دروغ را از آن مرز و بوم رانده و راستی را در آن سرزمین استوار نماید»^۳

سعدی شیرازی، صداقت و یکرنگی و ثبات شخصیت را تأکید می کند و معتقد است در مشکل ترین دقایق زندگی باید

۳- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۸۶، ص ۱۴۴.

۱- همان، حکمت ۴۷، ص ۶۳۴.

۲- اخلاق ایران باستان، صص ۱۶ و ۱۷.

راست گفت، اما زمانی که خیر و مصلحت نوع بشر مطرح شود، سعدی دروغ مصلحت‌آمیز را می‌ستاید، تا جایی که حتی سخن راست فتنه‌انگیز را به دروغ مصلحت‌آمیز برتری می‌نهد. همان که استاد مرتضی مطهری در کتاب فلسفه‌ی اخلاق آن را تأیید فرموده‌اند.^۱

در آرمانشهر سعدی، انسان باید به راست‌گویی و صداقت عادت کند؛ زیرا دروغ گفتن مثل ضربتی لازم است که اگر جراحی درست شود، نشان آن بماند:

ره راست رو تا به منزل رسی تو در ره نه‌ای زین قبیل واپسی
چو گاوی که عصار چشمش بیست دوان تا به شب، شب همان‌جا که هست

۲۶۸۰ و ۲۶۷۹ / ۱۴۳

به صدق و ارادت میان بسته دار ز طامات و دعوی زبان بسته دار
۵۴۵/۵۵

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی

صدق پیش‌آر که اخلاص به پیشانی نیست

۵- تواضع و فروتنی و پرهیز از غرور و تکبر

«تواضع عبارت است از وضع نفس خود با حق در مقام عبودیت و با خلق در مقام انصاف و وضع نفس با حق در مقام عبودیت».^۲
به عبارت دیگر، «ضد صفت کبر، تواضع است و آن عبارت

۳- فلسفه اخلاق، ص ۷۹.

۱- مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ص ۳۵۱.

است از شکسته نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند.^۱

تواضع و فروتنی از نشانه‌های بندگان صالح و با تقواست که از خودبینی و خودپسندی اجتناب ورزیده و محبت دل‌ها را افزایش داده‌اند. امام علی علیه السلام انسان فروتن و متواضعی بود که به همراه آفتاب به خانه‌ی یتیم‌کان بیوه زنی تایید و صولت حیدری را دستمایه‌ی شادی کودکان‌شان کرد و بر آن شانه که پیامبر پای نهاد کودکان را می‌نشاند. آن حضرت، دیدگاه زیبا و ارزنده‌ای درباره‌ی تواضع و فروتنی داشته و همواره انسان‌ها را از کبر و خودبینی و تکبر بازداشته است:

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ، مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَمَشِيئُهُمُ التَّوَّاضِعُ.^۲

«اما پرهیزگاران در دنیا دارای فضیلت‌های برترند، سخنانشان راست و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است.»

«الْمُؤْمِنُ يُكْرَهُ الرِّفْعَةَ وَيَسْنَأُ السَّمْعَةَ.»^۳

«مؤمن برتری‌جویی را زشت و ریاکاری را دشمن می‌شمارد.»

«ضَعُ فَخْرِكَ وَاحْطُطْ كِبْرَكَ.»^۴

«فخر فروشی را واگذار و از مرکب تکبر فرود آی.»

«از خصایص روحی و اخلاقی سعدی تواضع بی‌حد و فروتنی بی‌حصر اوست و بسیاری از اشعار بوستان و غزل‌ها گواهی صادق بر

۲- معراج السَّعادة، ص ۲۶۳.

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳، ص ۴۰۲.

۲- همان، حکمت ۳۳۳، ص ۷۰۸.

۳- همان، خطبه‌ی ۱۵۳، ص ۲۸۲.

این مدعاست، و اگر گاهی با کمال احتیاط و زیرکی و مهارت شاعری، به منظور هنرنمایی و لطف بیان به ذکر مضامینی می‌پردازد که بعضی آن‌را به خودستایی تعبیر می‌کنند، هیچ شک نیست که این‌گونه مضامین نوعی هنرپردازی شعری و قدرت‌نمایی شاعری است، نه خودستایی.^۱

در آرمانشهر سعدی، «سر رفعت افراشتن»، «قدر بلند داشتن» و «اجر بیکران به دست آوردن» در گرو تواضع و فروتنی است. بهترین نکته در باب تواضع، موعظه‌ای است که سعدی از استاد خویش نقل می‌کند:

مرا شیخ دانای مُرشد شهاب دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آن که در نفس خودین مباش دگر آن که در جمع بدین مباش^۲
مباش^۲

قطره‌ی بارانی از ابر فرو می‌چکد، چو پهنای دریا را می‌بیند به چشم حقارت در خود می‌نگرد. صدف او را در کنار خود به جان می‌پرورد. در نتیجه، لؤلؤ شاهوار می‌گردد. طشت خاکستر بر سر بایزید بسطامی ریخته می‌شود، اما او به شکرانه، دست به روی می‌مالد، چون نفس خود را در خور آتش می‌بیند، صبورانه تحمل می‌کند:

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
حریص و جهانسوز و سرکش مباش ز خاک آفریدندت آتش مباش

۴- «نشاط»، مجله گوهر، شماره ۲، سال اول، ۱۳۵۱، ص ۸۹

۱- بوستان، با توضیحات دکتر خطیب رهبر، ص ۲۷۰.

چو گردن کشید آتش هولناک به بیچارگی تن بینداخت خاک
چو آن سرافرازی نمود این کمی از آن دیو کردند از این آدمی

۱۹۸۳-۱۹۸۰/۱۱۵

سعدی، تواضعی را که باعث از بین رفتن شکوه و عظمت و هیبت انسان گردد نفی می‌نماید. سگی پای صحرائشینی را می‌گزد و مرد از پا در می‌آید و شب از درد خوابش نمی‌برد. دختر خردسالِ مرد صحرائشین که کودکانه می‌اندیشد به پدر تندی می‌کند که مگر تو را دندان نبود تا سزای سگ را بدهی. پدر جواب می‌دهد:

مرا گرچه هم سلطنت بود و بیش دریغ آدمم کام و دندان خویش
محال است اگر تیغ بر سر خورم که دندان به پای سگ اندر برم

۶- دنیا گزینی و دنیا گریزی

«دنیا منزلی است از منازل راه دین، و راه گذری است مسافران را به حضرت ألوهیت، و بازاری است آراسته بر سر بادیه نهاده تا مسافران از وی زاد خویش برگیرند، و مقصود از دنیا زاد آخرت است.»^۱

در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام همواره از دنیا با عناوین لهُو و لعب و متاع غرور، مذمت به عمل آمده و هم با عناوین تجارتخانه، مزرعه، سرمایه و ... ستایش و تکمیل کننده‌ی حیات اخروی معرفی شده است. و در کلام گهربار مولای متقیان علی علیه‌السلام نیز ماهیت اصلی دنیا این طور بیان شده است:

«دنیای حرام بسیار فریبنده و بسیار زیان رساننده است. دگرگون شونده و ناپایدار، فناپذیر و مرگبار، و گُشنده‌ای تبهکار است. و آن‌گاه

که به‌دست آرزومندان افتاد و با خواهش‌های آنها دمساز شد، می‌نگرند که جز سرابی بیش نیست. کسی از دنیا شادمانی ندید، جز آن‌که پس از آن با اشک و آه روبه‌رو نشد، هنوز با خوشی‌های دنیا روبه‌رو نشده است که با ناراحتی‌ها و پشت کردن آن مبتلا می‌گردد.^۱

«الدُّنْيَا دَارٌ تَمَرُّ لَا دَارٌ مَقَرٌّ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا، وَ رَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا.»^۲

«دنيا گذرگاه عبور است، نه جای ماندن، و مردم در آن دو دسته‌اند: یکی آن‌که خود را فروخت و به تباهی کشاند، و دیگری آن که خود را خرید و آزاد کرد.»

درک ماهیت راستین زندگی دنیا، سعدی را بر آن داشت تا از دنیا به‌عنوان «کاروانسرا»، «سراب کاروان»، «سرای عاریتی» و «بستان و زرع آخرت» یاد کند. این بینش ناشی از تأثیرپذیری سعدی از مکتب اسلام است. از دیدگاه این مکتب، «دنيا مزرعه‌ی آخرت است.»

در آرمانشهر سعدی، پارسا سیرت حق پرستی، خشت زرینی به دستش می‌رسد و خیال‌بافی، دل روشنش را تیره می‌کند، مناجات شبانه روز و راز و نیاز با حق را رها می‌کند و سر از عشوه‌ی مست، به صحرا می‌آید، می‌بیند کسی بر سر گوری گل مهیا می‌کند، با خود به فکر فرو می‌رود:

یکی بر سر گور گل می‌سرشت که حاصل کند زان گل گور، خشت

۲- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۱۱، ص ۲۱۳.

۳- همان، حکمت ۱۳۳، ص ۶۵۶.

به اندیشه لختی فرو رفت پیر که ای نفس کوتاه نظر، پندگیر
چه بندی در این خشت زرین دلت که یک روز خستی گُند از گِلت

۳۶۹۸/۱۸۷-۳۷۰۰

در نظر سعدی، «دنیا نیرزد آن که پریشان کنی دلی»، نباید دل
بر این دنیای فانی ببندیم که با کس وفا نکرده است. وی، به
عمران و آبادانی دنیا توجه دارد و حکام و اُمرا را در زمینه‌ی آبادانی
و عمران دنیا، به امید رسیدن به زندگی جاوید و نام نیکو تشویق
می‌کند:

نیامد کس اندر جهان کو بماند مگر آن کزو نام نیکو بماند
نمرد آن که ماند پس از وی به جای پل و خانی و خوان و مهمان سرای
هر آن کو نماد از پشش یادگار درخت وجودش نیاورد بار
و گر رفت و آثار خیرش نماند نشاید پس مرگش الحمد خواند

۲۹۸-۲۹۵/۴۵

حافظ شیرین سخن نیز در وصف دنیا آورده است:

پدرم روضه‌ی رضوان به دو گندم بفروخت

من چرا ملک جهان را به جویی نفروشم^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۷- پرهیز از حرص و طمع، *آل جامع علوم انسانی*

حرص و طمع و زیاده خواهی از صفات رذیله‌ی اخلاقی و یکی از
شاخه‌های حبّ دنیا و از جمله صفات مُهلکه و اخلاق مُضَلَّه است. این
صفت خبیثه، بیابانی است کران ناپیدا که از هر طرف انسان در آن پیش

می‌رود به جایی نمی‌رسد. در کلام زیبایی از امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ، ضرورت پرهیز از حرص و طمع به زیبایی بیان شده است:

«الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ»^۱

«طمع‌ورزی، بردگی همیشگی است.»

«وَأَنْتُمْ يُصَبُّ صَاحِبِهَا مِنْهَا شَيْئاً إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصاً

عَلَيْهَا.»^۲

دنیاپرستان چیزی از دنیا به دست نمی‌آورند، جز آن که دری از حرص به رویشان گشوده شده است.»

سعدی شیرازی نیز حرص و طمع را از رذایل اخلاقی برمی‌شمارد که در پرتو آن شخصیت و آبروی انسان افول نموده و گوهر انسان به منجلاب بدبختی هدایت می‌گردد:

طمع آبروی تو قهر بریخت برای دو جو، دامنی دُر بریخت
چو سیراب خواهی شدن ز آب جوی چرا ریزی از بهر برف، آبروی
برو خواجه کوتاه کن دست آز چه می‌بایدت ز آستین دراز؟

۱۴۶ و ۱۴۷/۲۷۴۶ و ۲۷۴۷

از دیدگاه سعدی، انسان حریص و طمعکار، اسیر و بنده‌ی شکم است. دین را دنیا می‌فروشد و خر را در برابر انجیل عیسی می‌خرد. جُره بازی است که بر شهپرش سنگ آذ بسته‌اند و او همچون موشی است که دندان به آذ فرو برده و از غیب به گوش دل او رازی نمی‌رسد:

دیده‌ی اهل طمع به نعمت دنیا پُر نشود همچنان که چاه به شبنم^۳

شبنم^۳

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۸۰، ص. ۶۶۶.

۳- همان، نامه‌ی ۴۹، ص. ۵۶۰.

۱- گلستان سعدی، ص. ۱۶۵.

۸- مبارزه با نفس شیطانی (جهاد اکبر)

یکی از صفات ارزنده‌ی اخلاقی، مبارزه با نفس شیطانی و مهار آن است. پیروی از هوای نفس و امیال شهوانی، عقل را چنان مقهور و منکوب می‌کند که انسان را از سلوک راه آخرت باز داشته و او را به ارتکاب کارهای زشت می‌کشاند.

حضرت علی علیه السلام ضرورت مبارزه با نفس شیطانی را در سخنان ارزشمند خود چنین یادآور می‌شود:

«فَأَمَلِكْ هَوَاكَ.»^۱

«هوای نفس را در اختیار خود گیر.»

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ

الْأَمَلِ.»^۲

«ای مردم! همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم: هواپرستی و آرزوهای

طولانی.»

در آرمانشهر سعدی شیرازی، اطاعت از نفس امّاره، سعادت و خوشبختی را از انسان سلب می‌نماید و موجب جدایی انسان از خدا، انکار حق و صلح و سازش با باطل می‌گردد:

مرو از پی هرچه دل خواهدت که تمکین تن نور جان کاهدت

گنّد مرد را نفس امّاره خوار اگر هوشمندی عزیزش مدار

۲۷۵۵ و ۱۷۵۴/۱۴۷

گر کیمیای دولت جاویدت آرزوست

بشناس قدر خویش که گوگرد احمری

۲- نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

۳- همان، خطبه‌ی ۴۲، ص ۹۴.

ای مرغ پای بسته به دام هوای نفس
 کی بر هوای عالم روحانیان پری
 باز سپید روضه‌ی انسی، چه فایده
 کاندر طلب، چو بال بریده کبوتری
 آن راه دوزخ است که ابلیس می رود
 بیدار باش تا پی او راه نسپری

بزرگی را پرسیدم در معنی این حدیث که «اعدی عدو ک نفسک
 الّتی بین جنییک». گفت: به حکم آن که هر آن دشمنی که با وی احسان
 کنی دوست گردد، مگر نفس را که چندان که مدارا بیش کنی مخالفت
 زیادت کند.

فرشته خوی شود آدمی به کم خوردن و گر خورد چو بهایم بیوفتد چو جماد
 مراد هر که بر آری مطیع امر تو گشت خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد^۱
 مراد^۱

۹- اخلاص و پاکی و پرهیز از ریا و تظاهر

«ضدِ ریا، اخلاص است، و آن عبارت است از پاک و خالص
 ساختن قصد و نیت از غیر خدا.»^۲ «و ریا عبارت است از طلب کردن
 اعتبار و منزلت در دل‌های مردم به وسیله‌ی صفات و خصال نیک و
 پسندیده یا آثاری که دلالت بر صفت نیک کند و آن از اقسام جاه طلبی
 است.»^۳

۱- گلستان سعدی، ص. ۱۶۲

۱- فرهنگ اصطلاحات و تعییرات عرفانی، ص. ۶۵

۲- جامع السعادت، ج ۲، ص. ۴۹۴

صفت زیبای اخلاص و پاکی و نقطه‌ی مقابلش صفت زشت اخلاقی ریا، در گلستان زیبای آیات نورانی قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام مورد تأکید قرار گرفته است. انسان مخلص در پرتو عمل به دستورات الهی سعی دارد عبادتش خالصانه و به دور از تظاهر و خودنمایی باشد. امام علی علیه‌السلام نیز در آینه‌ی شفاف نهج البلاغه به صفت اخلاقی اخلاص و نقطه‌ی مقابلش ریا و تظاهر اشاره نموده‌اند. از جمله:

«رَحِمَ اللهُ أَمْرًا ... خَافَ ذَنْبَهُ قَدَّمَ خَالِصًا وَ عَمِلَ صَالِحًا»^۱

«خدا رحمت کند کسی را که از گناهان خود بترسد، خالصانه گام بردارد و عمل نیکو انجام دهد.»

«إِنْ أَحَبَّ عِبَادُ اللهِ إِلَيْهِ عَبْدًا... قَدْ اخْلَصَ اللهُ فَاسْتَخْلَصَهُ»^۲

«همانا بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا بنده‌ای است که برای خدا اعمال خویش را خالص کرده، آن‌چنان که خدا پذیرفته است.»

«وَأَعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ. فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكَلِّهِ اللَّهُ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ»^۳

«و عمل نیک انجام دهید، بدون آن‌که به ریا و خودنمایی مبتلا شوید؛ زیرا هرکس، کاری برای غیر خدا انجام دهد، خدا او را به همان غیر واگذارد.»

۳- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۷۶، ص ۱۲۴.

۴- همان، خطبه‌ی ۸۷، ص ۱۴۶.

۱- همان، خطبه‌ی ۲۳، ص ۶۸.

در آرمانشهر سعدی شیرازی نیز، نسیم فرح‌بخش اخلاص به مشام می‌رسد. انسان ریاکار در این آرمانشهر، جایگاه و منزلتی ندارد و همواره مورد ملامت است. سعدی، تحقّق عبادت را به اخلاص و عبادت بدون اخلاص را فاقد ارزش می‌داند. او زَنار زرتشتی را در صورتی که برای خوشایند مردم باشد با دلق صوفی برابر می‌داند:

عبادت به اخلاص نیت نکوست و گر نه چه آید ز بی‌مغز پوست
چه زَنار مغ بر میانت چه دلق که درپوشی از بهر پندار خلق

۲۶۴۷/۲۶۴۶/۱۴۲

سعدی از زبان بابای کوهی به کسانی که با ریا و تظاهر و در طلب شهرت و خودنمایی هستند، به اخلاص توصیه می‌کند و رسیدن به بهشت را با مکر و ریا محال می‌داند:

ندانی که بابای کوهی چه گفت به مردی که ناموس را شب نخفت
برو جان بابا در اخلاص پیچ که نتوانی از خلق رستن به هیچ

۲۷۵۵ و ۱۷۵۴/۱۴۷

سعدی، ریاکاری در نماز و عبادات را کلید دوزخ می‌داند و چنین می‌گوید: خداوند سجّاده‌ی آن نمازگزارانی را که با ریاکاری به راه او سلوک می‌کنند، در آتش دوزخ می‌افکند:

کلید در دوزخ است آن نماز که در چشم مردم گزاری دراز
اگر جز به حق می‌رود جاده‌ات در آتش فشانند سجّاده‌ات

۲۶۶۹ و ۲۶۶۸/۱۴۳

آن‌که چون پسته دیدمش همه پوست بر پوست بود همچو پیاز

پارسایان روی در مخلوق پشت بر قبله می‌کنند نماز^۱
نماز^۱

۱۰- صبر و شکیبایی

«صبر، تحمّل، شکیبایی و بردباری، و در اصطلاح، ترک شکایت از سختی و بلا نزد غیر خداست. و صابر کسی است که خود را با بلا چنان قرین کرده باشد که از آمدن بلا باک ندارد.»^۲

صبر و شکیبایی از نشانه‌های بارز مؤمنانی است که خداوند در قرآن کریم آنان را ستوده است. این صفت نیک اخلاقی در آیین‌های احادیث معصومین علیهم‌السلام نیز جایگاه برجسته‌ای دارد. امام علی علیه‌السلام در کتاب گرانسنگ نهج البلاغه به این موضوع پرداخته‌اند، از جمله:

«الإيمانُ على أربع دَعَائِمٍ: على الصَّبْرِ وَاليَقِينِ وَالعَدْلِ وَالجِهَادِ.»^۳
«ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدل و جهاد.»

«مَنْ لَمْ يَنْجِ الصَّبْرُ أَهْلَكُهُ الْجَزَعُ.»^۴
«کسی را که شکیبایی نجات ندهد، بی‌تابی او را هلاک گرداند.»

«وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَآخِرَ فِى جَسَدٍ لَآ رَأْسَ مَعَهُ وَ لَافِى إِيْمَانٍ لَاصْبَرَ مَعَهُ.»^۱

۱- کلیات سعدی، ص ۷۹.

۲- فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۵۲۱.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۱، ص ۶۲۸.

۴- همان، حکمت ۱۸۹، ص ۶۶۸.

«بر شما باد به شکیبایی، که شکیبایی، ایمان را چون سراسر است
برای بدن و ایمان بدون شکیبایی چونان بدن بی‌سر، ارزشی
ندارد.»

صبر و شکیبایی به عنوان یکی از فضایل اخلاقی در اندیشه‌ی سعدی
شیرازی نیز همواره مورد تأکید بوده است:

چو خشم آیدت بر گناه کسی تأمل کنش در عقوبت بسی
که سهل است لعل بدخشان شکست شکسته نشاید دگر باره بست
۳۰۸/۴۶ و ۳۰۹

در آرمانشهر سعدی شیرازی، حلم و بردباری از ویژگی
مردان خداست و انسان مغرور و متکبر از داشتن این فضیلت بی‌بهره
است:

کسان مرد راه خدا بوده‌اند که بر جاس^۲ تیر بلا بوده‌اند
۲۲۸۹/۱۲۷
تکبر کند مرد حشمت پرست نداند که حشمت به حلم اندر است
۲۲۵۷/۱۲۶

سعدی، حلم و بردباری را در برابر انسان‌های پست فطرت و بدنهاد،
مذموم دانسته و معتقد است بردباری در برابر این گونه افراد، باعث
افزایش جسارت آنان در بدی می‌گردد:
کسی با بدان نیکویی چون کند بدان را تحمل بد افزون کند
۱۶۰۳/۹۸

۱۱- سخاوت و بخشش

۲- همان، حکمت ۸۲، ص ۶۴۰.

۳- هدف، نشانه‌ی تیر.

«سَخَا، جوانمردی کردن نفس است با کسی که مستحق بذل و بخشش باشد، و بخشیدن امور مرغوبه‌ی طبع که در حدّ ذات خود بلند رتبه و بزرگ قدر باشند آن امور مرغوبه در جایگاه‌های خود.»^۱

خداوند متعال در قرآن کریم انفاق کنندگان را مورد ستایش قرار داده و پاداش نیکو را برای آنان تضمین کرده است. در مجموعه‌ی احادیث و سخنان گهربار معصومین علیهم‌السلام، به ویژه امام علی علیه‌السلام، نیز این صفت اخلاقی به زیبایی به تصویر کشیده شده است، تاجایی که بنا به فرمایش آن حضرت، کسی که دوست دارد نام نیکی داشته باشد باید در بذل مال دریغ نداشته باشد:^۲

«مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ.»^۳

«آن کسی که پاداش الهی را باور دارد، در بخشش سخاوتمند

است.»

«الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ.»^۴

«بخشندگی نگه‌دارنده‌ی آبروست.»

«طُوبَى لِمَنْ... أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ.»^۵

«خوشا به حال آن کسی که مازاد بر مصرف زندگی خود را در راه

خدا بخشش می‌کند.»

۱- جاویدان خرد، ص ۱۴.

۲- رجوع شود به: غررالحکم، ج ۱، ص ۱۵۳.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۸، ص ۶۷۴.

۱- همان، حکمت ۲۱۱، ص ۶۷۴.

۲- همان، حکمت ۱۲۳، ص ۶۵۲.

در پهنه‌ی سبز عالم سخاوت سعدی، هر چه هست باید بر کف دست
نهاد و به‌وسیله‌ی آن به حال دل‌خستگان نظر کرد. درون فروماندگان را
باید شاد کرد و غریب را بی‌نصیب نباید گذاشت تا بتوان گوی دولت ز
دنیا ربود، و به تبع آن، با خود نصیبی به عقبی برد:

جوانمرد و خوش‌خوی و بخشنده باش چو حق بر تو باشد تو بر خلق پاش

۲۹۴/۴۵

جوانمرد اگر راست‌خواهی ولیّ است کرم، پیشه‌ی شاه مردان علی است

۱۲۳۸/۸۰

به احسان آسوده کردن دلی به از آلف رکعت به هر منزلی

۱۲۴۶/۸۴

سعدی معتقد است بر سر بند احسان نباید گره زد و وقت انعام نباید
خودپرست و ریاکار شد؛ زیرا آنان که مرد حق‌اند، خریدار دکان
بی‌رونق‌اند:

گره بر سر بند احسان مزن که این زرق و شیدست و آن مکر و فن

۱۱۷۹/۸۱

چو انعام کردی مشو خودپرست که من سرورم دیگران زیردست

۱۱۵۶/۸۰

هر آن کافکند تخم بر روی سنگ جوی وقت دخلش نیاید به چنگ

منه آبروی ریا را محل که این آب در زیر دارد و حل

۲۶۸۵/۱۴۳ و ۲۶۸۶

در آرمانشهر سعدی، انسان نباید با منت نهادن بر دیگران، ارزش و
ثواب سخاوت را از بین ببرد؛ زیرا:

درخت کرم هر کجا بیخ کرد گذشت از فلک شاخ و بالای او

گر امیدواری کز او بر خوری به منت منه ارّه بر پای او

۱۲- عیب شناسی و اجتناب از عیب‌جویی

عیب‌جویی از خویشتن بسیار پسندیده است و از پایه‌های تکامل روحی هر فرد محسوب می‌شود؛ یعنی انسان با مشاهده‌ی خود در آینه‌ی خودشناسی و کشف عیوب و نقایص اخلاقی و برطرف کردن آنها، می‌تواند قدم مهمی در جهت رشد و تکامل خود بردارد. آن نوع عیب‌جویی که به‌منظور راهنمایی مردم به کارهای نیک و متوجه ساختن آنان به معایب کار خود صورت می‌گیرد، پسندیده و قابل تحسین است و از دیدگاه امام جعفر صادق علیه السلام «بزرگ‌ترین هدیه‌ی انسانی» محسوب می‌گردد، اما گاهی انگیزه‌ی عیب‌جویی، تمسخر و تحقیر دیگران است که در پرتو این عمل ناشایست اخلاقی، دوستی و صداقت به دشمنی و عداوت می‌انجامد. از این نوع عیب‌جویی در اسلام نهی شده است. حضرت علی علیه السلام نیز خطاب به مالک اشتر فرمودند:

«ای مالک! از رعیت، آنان را که عیب‌جو ترند از خود دور کن؛ زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است. پس مبادا آنچه بر تو پنهان است، آشکار گردانی و آنچه که هویدا است پوشانی که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می‌باشد. پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را پوشان تا آن را که دوست‌داری بر رعیت پوشانده ماند، خدا بر تو پوشاند.»^۱

«الْعَيْبُ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ.»^۲

۱- همان، نامه‌ی ۵۳، صص ۵۷۰ و ۵۷۱.

۲- همان، حکمت ۳۵۳، ص. ۷۱۲.

«بزرگ‌ترین عیب آن است که چیزی را که در خود داری، بر دیگران عیب شماری.»

«یا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ.»^۱

«ای بنده‌ی خدا، در گفتن عیب کسی، شتاب مکن.»

در ضمیر سعدی شیرازی بیان نقص، حتی از زبان دشمن راهنماست و موجب رفع عیوب. مگر نه این بود که مأمون از زبان کنیزکی شنید که به سبب بوی دهانش از وی به رنج است و گریزان، درصدد رفع آن برآمد، یا حاتم اصم به قولی خود را به کری زده بود تا از زبان دیگران بدی‌های خود را بشنود. پس:

تورا دیده در سر نهادند و گوش دهان جای گفتار و دل جای هوش
دو گوش از پی صنّعی باری نکوست ز عیب برادر فرو گیر و دوست

۳۳۷۵/۳۳۷۴/۷۳

یکی از مسایل اجتماعی که سعدی به آن توجه کرده، این است که دوستان خیرخواه، نباید معایب و نقایصی را که در دوست خود می‌بینند پنهان دارند و او را متوجه عیب خود نکنند و با تعارفات پوچ، غافل و مغرورش نگاه دارند، که این دوستی نیست، بلکه نوعی دشمنی است:

آیین برادری و شرط یاری آن نیست که عیب من هنر پنداری
آن است که گر خلاف شایسته روم از غایت دوستیم دشمن داری^۲

داری^۲

۳- همان، خطبه‌ی ۱۴۰، ص ۲۵۸.

۱- چوهدری، نامه‌ی پارسی، شماره‌ی دوم، سال اول، صص ۷۱ و ۷۲.

اما کسانی که زشت خوئی در طبع آنان رُسته است، از طاووس جز پای زشت را نمی‌بینند و همواره زبان به عیب‌جویی دیگران گشوده‌اند و اینجاست که سعدی شیرازی در این باره شیرازه‌ی فکرشان را نادرست می‌داند:

کرا زشت خوئی بود در سرشت نبیند ز طاووس جز پای زشت

۳۲۹۱/۱۷۰

همه عیب خلق دیدن نه مروّت است و مردی
نگهی به خویشان کن که تو هم گناه داری
تو حساب خویشان کن نه عتاب خلق، سعدی
که بضاعت قیامت، عمل تباه داری^۱

۱۳- انسان دوستی و توجّه به هم‌نوع

با نگرشی تحلیلی در آیات شریفه‌ی قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام نتیجه حاصل می‌شود هر جا گلستان پر طراوت قرآن و بوستان مصفّای احادیث، به پرهیز از غیبت، حسادت، ظلم و تعدّی و تجاوز، دروغ‌گویی، قتل و جنایت، حرص، طمع و ... متحلّی شدن به صفات ارزشمند اخلاقی سفارش نموده است، همه، نشان از انسان دوستی و توجّه به هم‌نوع در فرهنگ غنی و انسان‌ساز اسلام است؛ زیرا «از نظر معیارهای اخلاقی و اسلامی، انسان کسی است که درد خدا را داشته

۲- کلیات سعدی، ص ۸۰۴

باشد و چون درد خدا را دارد درد انسان‌های دیگر را هم دارد.^۱

این صفت نیک اخلاقی در آئینه‌ی نهج‌البلاغه به خوبی به تصویر کشیده شده است، آنجا که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده‌اند:

«أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعَمَّهَا فِي الْعَدْلِ وَ
أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى
الْخَاصَّةِ».^۲

«دوست داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق، میانه‌ترین، در عدل، فراگیرترین و در جذب خشنودی مردم، گسترده‌ترین باشد که همانا خشم عمومی مردم خشنودی خواص را از بین می‌برد.»

سعدی شیرازی نیز مبشّر صلح و دوستی است و در چشم‌انداز جهان آرمانی او، بنی آدم اعضای یکدیگرند و از یک گوهرند. غایت آرزوهایش تفاهم میان ملّت‌ها و از بین بردن خصومت‌ها و کدورت‌ها در جوامع انسانی است. «روی هم رفته، سعدی هم یک استاد رموز عاشقی است و هم یک بشر دوست تیزهوش و کنجکاو که می‌کوشد تا شخص بشر را به کمال آدمیت برساند و وجود وی را با رشته‌ی محبّت با سایر هموعان او ببیوندد. اگر در صدد باشیم

۱- انسان کامل، ص ۸۲

۲- نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳، ص ۵۶۸.

نقش نگین این شاهنشاه کشور آدمیت را بجویم اینک آن نقش
نگین.^۱

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی^۲
آدمی^۲

این سخن، درست، برگرفته از حدیث نبوی است:

«حال مردم با ایمان در دوستی با یکدیگر و ابراز رحمت و عاطفت
نسبت به یکدیگر، حال پیکر یک انسان است که چو عضوی از آن به
درد آید، باقی اعضای آن پیکر با بی خوابی و تب، با آن عضو
همدردی می کنند.»^۳

در آرمانشهر سعدی، عُمر بن عبدالعزیز، که نگین گرانمایی بر
انگشترش بود، وقتی در مردم آرام و توان نمی بیند، وجودش
همواره مضطرب و نگران می شود، بر غریبان و یتیمان دل می سوزاند، در
نتیجه، پول حاصل از فروش نگین را به درویش و مسکین و محتاج
می دهد:

چو در مردم آرام و قوت ندید خود آسوده بودن مروّت ندید
چو بیند کسی زهر در کام خلق کی اش بگذرد آب نوشین به حلق
بفرمود و بفروختندش به سیم که رحم آمدش بر غریب و یتیم

۱- صفوی، مجله یغما، شماره ۵، سال بیست و سوم، ۱۳۴۹ش.

۲- گلستان سعدی، به کوشش: خلیل خطیب رهبر، صص ۷۹ و ۸۰.

۳- خزائلی، شرح گلستان سعدی، ص ۲۵۵.

به یک هفته نقدش به تاراج داد به درویش و مسکین و محتاج داد^۱
گاندی می گوید:

«در جهان فقط یک نیکی وجود دارد و آن دوست داشتن دیگران
است.»^۲

و شاعر قبادیان، ناصر خسرو، آورده است:

خلق همه یکسره نهال خدایند هیچ نه بشکن تو زین نهال و نه برکن
خون به ناحق، نهال کندن اوی است دل ز نهال خدای کندن، برکن
توجه به ضعیفان، غریبان، ناتوانان و زیردستان در فرهنگ
بشر دوستانه‌ی سعدی، منزلتی والا دارد. انسان باید درون فروماندگان
را شاد کند تا خداوند متعال در روز قیامت او را شاد و مسرور
نماید:

به حال دل خستگان درنگر که روزی دلی خسته باشی مگر
درون فروماندگان شادکن ز روز فروماندگی یادکن
نه خواهنده‌ای بر در دیگران بشکرانه، خواهنده از در مران

۱۱۴۱-۱۱۳۹/۷۹

این همان است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

«هر که خاشاکی از چهره‌ی برادر مؤمنش برگیرد، خدای عزوجل
برایش ده حسنه نویسد، هر که به چهره‌ی برادرش تبسم کند یک حسنه
بر اوست.»^۳

توجه به یتیمان و مهربانی با آنان نیز در آرمانشهر سعدی جایگاه
رفیعی دارد. «بوستان سعدی، انسان را تصفیه می‌کند. هر جا به نوعی

۴- بوستان سعدی، باب اول.

۱- فلسفه اخلاق، ص ۵۲.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۹۳.

عواطف انسانی، همدلی و محبت با افراد بشر به صور گوناگون جلوه گر است. آفریننده‌ی بوستان، که خود در طفلی پدر را از دست داده و از درد طفلان خبر دارد، نه تنها شفقت با یتیمان را دستور می‌دهد، بلکه با نگرانی که از کمال انسانیت سرچشمه می‌گیرد، ما را چنین هوشیار می‌کند.^۱

پدر مرده را سایه بر سر فکن غبارش بیفشان و خارش بکن
 ندانی چه بودش فرومانده سخت؟ بود تازه بی‌یخ هرگز درخت؟
 چو بینی یتیمی سرافکنده پیش مده بوسه بر روی فرزند خویش
 یتیم ار بگرید که نازش خرد؟ و گر خشم گیرد که بارش برد؟
 الا تا نگرید که عرش عظیم بلرزد همی چون بگرید یتیم
 به رحمت بکن آتش از دیده پاک به شفقت بیفشانش از چهره خاک
 اگر سایه‌ی خود برفت از سرش تو در سایه‌ی خویشتن پرورش
 ۱۱۴۲/۸۰ - ۱۱۴۸

اهمیت این موضوع تا جایی است که امیرمؤمنان علی علیه السلام، ما را بر آن متذکر می‌شوند:

«اللّٰهُ فِي الْاَيْتَامِ، فَلَا تُغَيُّوْا اَفْوَاهَهُمْ و لَا يَضِيْعُوْا بِحَضْرَتِكُمْ»^۲
 «خدا را! خدا را! درباره‌ی یتیمان، نکند آنان گاهی گرسنه و گاهی
 سیر باشند و حقوقشان ضایع گردد.»

۱۴- آداب سخن‌گویی و مقام و ارزش زبان

۱- مقالاتی درباره‌ی زندگی و شعر سعدی، ص. ۴۲۰.

۲- نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷، ص ۵۵۸.

زبان و نتیجه‌ی آن، سخن، در تعالیم اسلام دارای ارزش و جایگاه ویژه است و روش سخن‌گویی یکی از ملاک‌های شناخت انسان واقعی است. سخنی که از روی تعقل و تفکر باشد، شایسته است و باعث ارجمندی متکلم می‌گردد. از آنجایی که برخی رذایل اخلاقی مهم چون دروغ‌گویی، سخن‌چینی، غیبت، عیب‌جویی، حسادت و ... از زبان ناشی می‌شوند، به زبان و منزلت سخن در آیات قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام صریحاً اشاره گردیده است. امام علیه‌السلام مسأله‌ی سخن‌گویی و ارزش و اهمیت سخن صادق و سازنده را در کلام گهربار خود به تصویر می‌کشد:

«اللُّسَانُ سَبْعُ اَنْ حُلِّيَ عَنْهُ عَقْرٌ»^۱

(زبان تربیت نشده، درنده‌ای است که اگر ره‌هایش کنی می‌گزد.)

«يَا كُفَّ اَنْ تَذَكَّرَ مِنْ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْجِكًا وَ اِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ»^۲

(از سخنان بی‌ارزش و خنده‌آور بپرهیز، گرچه آن را از دیگران نقل کرده باشی.)

(این زبان سرکش، صاحب خود را به هلاکت می‌اندازد. به خدا سوگند، پرهیزگاری را ندیده‌ام که تقوا برای او سودمند باشد، مگر آن که زبان خویش را حفظ کرده باشد و همانا زبان مؤمن در پس قلب او و قلب منافق از پس زبان اوست؛ زیرا مومن هرگاه بخواهد سخنی

۱- همان، حکمت ۶۰، ص ۶۳۶.

۲- همان، نامه‌ی ۳۱، ص ۵۳۶.

بگویند، نخست، می‌اندیشد، اگر نیک بود اظهار می‌دارد و چنان‌چه ناپسند، پنهانش می‌کند.^۱

در آرمانشهر سعدی، سنجیده‌گویی دارای قدر و منزلت است. اصولاً سخن سنجیده سخنی است که از سر اندیشه برآید و باعث ارجمندی متکلم گردد. در عالم تربیت سعدی، باید گفتار، ساخته‌ی اندیشه باشد:

نباید سخن گفت ناساخته
 نشاید بریدن نینداخته
 تأمل‌کنان در خطا و صواب
 به از ژاژخایان حاضر جواب
 کمال است در نفس انسان سخن
 تو خود را به گفتار ناقص مکن
 ۱۵۳ و ۲۸۹۰/۱۵۴-۲۸۹۲

باب چهارم گلستان سعدی در بیان فواید «خاموشی» آراسته است و حکایت بازرگانی که او را هزار دینار خسارت افتاده است و به پسر خود می‌گوید: نباید این سخن با کسی در میان نهی؛ زیرا ثمرات بازرگان به کم شدن سرمایه و ورشکستگی زیان‌خیز است و این رازی است که به نظر بازرگان بصیر ناچار باید پنهان بماند:

نخواهی که باشی چو دلف روی، ریش چو چنگ، ای برادر، سرانداز پیش
 ۲۹۶۰/۱۵۶

شیرین‌زبانی و خوش‌بیانی کمندی است که دیگران را به دام می‌اندازد؛ چون موی است که می‌توان با آن فیل خشمگین را اسیر کرد:

به شیرین‌زبانی و لطف و خوشی
 توانی که فیلی به مویی کشی^۱
 کشی^۱

به شیرین زبانی توان بُرد گوی که پیوسته تلخی بُرد تُند روی
تو شیرین زبانی ز سعدی بگیر ترش روی را گو به تلخی بمیر

۲۱۷۷/۱۲۲ و ۲۱۷۸

راست گویی در گفتار، از دیگر محورهای اخلاقی آرمانشهر
سعدی در آداب سخن‌گویی است. اگر انسان سخنِ راست بگوید
و در بند بماند بهتر از آن است که سخن دروغ او را از بند رهایی
بخشد:

تا نیک ندانی که سخن عین صواب است باید که به گفتن دهن از هم نگشایی
گر راست سخن گویی و در بند بمانی به زان که دروغت دهد از بند رهایی^۲
شیخ شیراز دو چیز را طیره‌ی^۳ عقل می‌داند: دم فرو بستن به وقت
گفتن و گفتن به وقت خاموشی.

گرچه پیش خردمند، خامشی ادب است
به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی
دو چیز طیره‌ی عقل است دم فرو بستن
به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی^۴

نتیجه

نهج البلاغه‌ی امام علی علیه السلام چون دریای جوشان و خروشان است
که شاعران توانا به فراخور توانایی خود از آن بهره‌مند شده‌اند.
بر گستره‌ی ادب غنایی که بخش عمده‌ی ادب فارسی را در بر می‌گیرد،

۱- کلیات سعدی، ص ۱۱۶.

۱- گلستان سعدی، ص ۱۸۶.

۲- سبکی، خفت.

۳- همان، ص ۵۳.

سعدی شیرازی با خلق آثار ماندگار و جاوید خود، چونان فرزانه‌ای تیزبین و روشن بین از مضامین شاخص و ارزشمند اخلاقی و اجتماعی معصومین، به خصوص نهج البلاغه‌ی امام علی علیه السلام، الهام گرفته است. تأثیر این مهم باعث شده است آثار سعدی همانند دریای پهناوری شود که به صورت‌های مختلف می‌توان در آن خوض و غور کرد؛ چون این معلم اخلاق بر قامت حکمت عملی، جامه‌ی زیبایی از ادبیات فارسی پوشانده است و این حکمت عملی را به پای کبوترِ نامه‌برِ سبکبالِ تیز پرواز شعر و ادب خود بسته و آن را در همه‌ی آفاق به پرواز درآورده است. لذا با بررسی آثار منشور و منظوم این شاعر توانا به روشنی می‌توان تأثیر زیبای نهج البلاغه‌ی امام علی علیه السلام را در آن یافت. این مهم خود می‌تواند موضوع یک رساله‌ی کارشناسی ارشد یا دکتری زبان و ادب فارسی قرار گیرد، تا زوایای واقعی سخنان این امام همام در آینه‌ی تمام‌نمای آثار این شاعر پی‌خجسته هویدا گردد. کوتاه سخن آن‌که، سعدی شاعر حضرت علی علیه السلام و مداح فرزندان والا گهر اوست.

کسی را چه زور و زهره که وصف علی کند
جبار در مناقب او گفته هل آتی

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: الهی قمشه‌ای، مهدی.
۲. توسی، خواجه نصیرالدین، اوصاف الاشراف، تصحیح: شمس‌الدین، سید مهدی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
۳. چوهدری، محمد شریف، «پندآموزی سعدی در تربیت دینی و ادب اجتماعی»، در: نامه‌ی پارسی، شماره‌ی دوم، سال اول، ۱۳۷۵ ش.
۴. حافظ، شمس‌الدین، دیوان غزلیات، به کوشش خطیب رهبر، خلیل، تهران: صفی‌علیشاه، چاپ بیست و نهم.
۵. دشتی، محمد، نهج البلاغه، تهران: رامین، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۶. رسولی محلاتی، سید هاشم، غرر الحکم و درر الکلم آمدی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۷. رودکی، ابومحمد، دیوان اشعار، شرح و توضیح: دانش‌پژوه، منوچهر، تهران: توس، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۸. دینشاه ایرانی، اخلاق ایران باستان، تهران: فروهر، چاپ پنجم.
۹. رستگار، منصور، مقالاتی درباره‌ی زندگی و شعر سعدی، شیراز، دانشگاه پهلوی سابق (شیراز)، ۱۳۵۲ ش.
۱۰. سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری، چاپ هفتم، ۱۳۸۳ ش.
۱۱. سعدی، مشرف‌الدین، بوستان، تصحیح و توضیح: یوسفی، غلامحسین، تهران: خوارزمی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.
۱۲. _____ گلستان، تصحیح و توضیح: یوسفی، غلامحسین، تهران: خوارزمی، چاپ هفتم، ۱۳۶۸ ش.

۱۳. _____، گلستان، به کوشش: خطیب رهبر، خلیل، تهران: صفی علیشاه، چاپ دهم، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. _____ کلیات، به اهتمام: فروغی، محمد علی، تهران: امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. _____ گلستان، شرح و توضیح: خزائلی، محمد، بی‌جا: علمی، چاپ اول، ۱۳۴۴ ش.
۱۶. _____ بوستان، توضیح: خطیب رهبر، خلیل، تهران: صفی علیشاه، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
۱۷. صفوی، آزر می دخت، «سعدی، مرد بشر دوست»، مجله یغما، شماره ۵، سال بیست و سوم، ۱۳۴۹ ش.
۱۸. غزالی، ابو حامد محمد، کیمیای سعادت، به کوشش: حدیو جم، حسین، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.
۱۹. کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح: همایی، جلال الدین، بی‌جا: هما، چاپ ششم، ۱۳۸۱ ش.
۲۰. کلینی، ابی جعفر محمد، اصول کافی، جلد ۳، ترجمه و شرح: مصطفوی، سید جواد، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، بی‌تا.
۲۱. مسکویه، احمد بن محمد، جاویدان خرد، ترجمه: محمد شوشتری، تقی الدین، به تصحیح: ثروتیان، بهروز، بی‌جا: فرهنگ کاوش، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۲۲. مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، تهران: صدرا، چاپ بیست و هفتم.
۲۳. قبادیانی، ناصر خسرو، دیوان اشعار، به تصحیح: تفنگدار، کرامت، تهران: چکامه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.

۲۴. نراقی، ملا احمد، معراج السَّعاده، تهران: فرا روی، چاپ دوم. ۱۳۸۲ش.

۲۵. نراقی، ملامهدی، جامع السعادات، ترجمه: مجتبیوی، سید جلال‌الدین بی‌جا: حکمت، چاپ چهارم. ۱۳۶۶ش.

۲۶. نشاط، محمود، «سعدی خودستا نیست»، مجله گوهر، شماره ۲، سال اول. ۱۳۵۱ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی